

اشاره

چرا باید از موضع ژئیک دفاع کرد؟

● ژئیک چهارمین یادداشت متوالی خود را با موضوع پیامدهای ویروس کرونا منتشر کرد. او تا حدود زیادی نگاه امیدوارانه‌اش را به تغییراتی‌که می‌تواند از نتایج اجتماعی و سیاسی و اقتصادی همه‌گیری این ویروس حاصل شود حفظ کرده است. به نظر می‌رسد متن آخر ژئیک از طرفی پاسخ به برخی واکنش‌ها نسبت به شیوع ویروس کرونا باشد (به عنوان نمونه یادداشت‌های جورجو اکامین) و از طرف دیگر دفاع از ادعایی باشد که پیش‌تر در یادداشت‌های پیشین در رابطه با پیامدهای ویروس و امکان کمونیسم جهان‌گستر مطرح کرده است. او در چند روز گذشته کتابی هم در این زمینه منتشر کرد: «بیماری عالم‌گیر: کرونا جهان را می‌لرزاند».

تاکید ژیزک بر تقویت امکانی‌که از امر جمعی ناشی می‌شود قابل تقدیر است. ممکن است انتقاد جورجو اکامین از ورود به حیات برهنه، پاسخ‌مندرنیستی‌زان لوک نانسی و حتی نوشته اخیر آلن بدیو و دیوید هساروی در تحلیل چندجانبه پیامدهای اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ویروس هر کدام نکاتی عالمانه را بر ما آشکار کنند، ولی وظیفه فلسفه (و به‌ویژه در جناح چپ، فلسفه تاریخ) به هیچ وجه در درجه اول چیزی نیست مگر کشف امکانات ممکن و سنجش ظرفیت‌های رهایی‌بخش آنها و سپس بحث بر سر شرایط محتمل. اگر به دنبال شعارهای امروز بگردیم باید گفت فلسفه از افلاطون تا ژئیک، خودآگاه یا ناخودآگاه، همواره نوعی «پندهبازوهی» بوده است. قصور در کشف امید در آینده‌ای که می‌آید یک انتخاب شخصی یا سبک فکری نیست بلکه سهل‌انگاری است در ماتریالیسم تاریخی و نتیجه‌ای از محافظه‌کاری نخواهد داشت. در اینجا انتقاد از غفلت اکامین صرفا به فرمول‌بندی وجوه رهایی‌بخش آینده و استخراج جهان‌بديل از آن را نباید به مثابه نوعی نظرگاه اعتدال برای ملاطفه جنبه‌های مثبت و منفی موضوعات تاریخی درک کرد، بلکه مسئله بر سر این است که اگر «آینده» را از تفکر تاریخی حذف کنیم از مشاهده خود تاریخ اجتناب کرده‌ایم. با انکار رهایی در آینده بخش زیادی از مبارزت گذشته را در تاریخ انکار کرده‌ایم و اگر نظریه را شکلی از پیکار طبقاتی در نظر آوریم، این امر معادل نظری پایمال‌کردن خون تمام قربانیان و مظلومان تاریخ است.

بنابراین ژئیک با نقد نظرگاه یک‌جانبه اکامین در حکمیت بقای اصلح در وضعیتیی آخرالزمانی بر فضای حاکم که تمام اخلاقیات موجود را تهدید می‌کند جنبه دیگر موضوع را نیز نمایان می‌کند. جدا از اینکه خود این اخلاقیات کدام منافع را نمایندگی می‌کنند و تا چه حد قابل دفاع باشند. «ترس» فقط اسم رمز این حادثه و ماندن در خانه نیست، بلکه نشانه انزوا، بی‌مستی اجتماعی هم است. مگر اگر نشانه ترس از مرگ و شکلی از مرگ‌اندیشی هم باشد چرا نباید از آن استقبال کرد؟ به نظر می‌رسد باید نسبت به تفاوت مفهومی اضطراب و ترس توجه نشان داد، اگر اولی نتیجه تحول ایمان الهیاتی به مصرف‌گرایی سرمایه‌دارانه در شکل انفرادی است. در مقابل دومی می‌تواند شکلی جمعی به خود بگیرد. نظرگاه دیالکتیکی ژئیک او را قادر می‌سازد علی‌رغم هشیاری نسبت به ایدئولوژی‌هایی مثل مسئولیت فردی به جایش‌هایی هم توجه کنیم که مسئله را از سطح کنونی گرایش‌های سرمایه‌داری فراتر می‌برد.

کرونا بیش از آنکه جان‌ها را بگیرد افراد را نجات داد، با تاوقف بخش‌های مخرب سرمایه‌داری و آلودگی‌های شهری و غیره، وحشت فراینده از ویروس به دلیل مرگ‌ومیر در جهان کنونی نیست بلکه به این دلیل است که مرگ‌ومیر ویروس چندان پاینده به قواعد طبقاتی امروز نیست و بین سرمایه‌دار، کالیفرنایی و کارگر چینی تفاوتی قائل نمی‌شود. صنعت امروز آموخته بود نفوس کارگر چینی را به شماره بیندازد. حال آنکه سرمایه‌دار همان شرکت در کالیفرنیا در اتاق اکسیرن یوگا کند. امروز هم هر دو یک هوا را استنشاق نمی‌کنند ولی دست‌کم در بسیاری از موارد هر دو خانه‌نشین شده‌اند و البته در نهایت بدون درنظرگرفتن اینکه چه نظری درباره سیاست‌های اخیر اقتصادی داشته باشیم، آنها را ناشی از جریان نولیبرالیسم بدانیم یا خیر، موافق گرایش‌های سوسیال‌دموکرات دولت‌گرا باشیم یا خیر، از جمله پیامدهای غیر قابل پیش‌بینی این ویروس عقب‌نشینی گسترده دولت‌ها از سیاست‌های تعدیلی به‌ویژه در بخش درمان و دارو هستیم که تا همین چند هفته پیش غیر قابل تصور بود. از طرف دیگر با ادامه وضعیت فرقه‌نیه اجتماعی باید منتظر اشکالی از کار داوطلبانه برای فراهم‌آوردن نیازهای اولیه (مثل الکتریسته و غیره) باشیم که تنها در کمون‌های آرمان‌شهری قابل تصور است.

می‌توان به فهرست ژئیک سیاهه‌های اضافه کرد که هر یک ظرفیت متفاوتی برای پیشروی در یکر طبقاتی را فراهم می‌کند. به عنوان تنها یک نمونه می‌توان به عقب‌نشینی بخش زیادی از حوزه‌های دانشگاهی و کتابخانه‌ای از محافظت انحصار کی‌رایت اشاره کرد که در این چند روز صدها کتابخانه و دانشگاه در سراسر جهان دسترسی آنلاین و رایگان به منابع خود را میسر کرده‌اند. در مورد ایران نیز مسئله به جدال کلامی در رابطه پیچیده «دین و علم و امر سکولار نیز گره خورده است که به صدها مسئله تاریخی و فراتاریخی نظری دامنی می‌زند. می‌توان در اندیشه درباره وضعیت امروز اختلافاتی با برخی نظریه‌پردازان داشت ولی به نظر می‌رسد ژئیک خط قابل دفاعی را در این موضوع اتخاذ کرده است. در واقع می‌توان از «موضع» ژئیک دفاع کرد، و نه لزوماً از «دلیلش».

● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
● نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲
● تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰
● نامبر: ۳۶۰۳۴۱۲۲
● تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۲۵
● تلفن امور مشتری: ۸۸۹۰۳۴۵۸

اندیشه

بزرگ‌ترین تهدید ویروس کرونا،

بربریت با چهره‌ای انسانی



صالح نجفی، تز یازدهم)

امور بسیار بیشتر از آنچه اکامین می‌پندارد مبهم و دوپهلو هستند؛ کرونا مردم را «با هم متحد می‌سازد» - حفظ فاصله جسمانی نشانه احترام به دیگران است چراکه ممکن است خود من ناقل ویروس باشم. این روزها به سراهمایم از من دوری می‌کنند چون نگرانند که مبادا من را مبتلا کنند (با علم به اینکه آنچه برای آنها یک بیماری گذراست می‌تواند برای من کشنده باشد).

مسئولیت‌شخصی

در روزهای اخیر، بارها و بارها می‌شنویم که هر کدام از ما شخصا مسئول است و باید از قواعد جدید پیروی کند. رسانه‌ها پر از داستان‌هایی است درباره مردمی که رفتاری نادرست داشتند و خود و دیگران را به خطر انداخته‌اند (مردی که وارد مغازه می‌شود و شروع به سسرفه می‌کند و قس‌علی‌هذا). در اینجا مشکل همان مسئله بوم‌شناسی است جایی که رسانه‌ها مکررا بر مسئولیت اجتماعی تأکید دارند (آیا همه روزنامه‌ها را بازایافت می‌کنید و مواردی از این دست). چنین تمرکزی بر مسئولیت‌فردی کارکردی نظیر ایدئولوژی دارد و در خدمت تیره‌وتارکردن سؤال اصلی است. این سؤال که چطور تمام نظام اجتماعی و اقتصادی‌مان را تغییر دهیم. فقط در صورتی می‌توانیم با کروناویروس بجنگیم که پایه‌ی‌آن را با سردرگمی‌های ناشی از ایدئولوژی جنگیم و آن را جزئی از پیکار بوم‌شناختی سراسری بشماریم.

همان‌طور که کیت جونز، رئیس بوم‌شناسی و تنوع زیستی در کالج دانشگاهی لندن گفت، سرایت بیماری از حیات وحش به انسان «هزینهٔ پنهانی توسعه اقتصادی است». جونز می‌گوید: شمار آدم‌ها در همه حوزه‌های محیط زیست مدام بیشتر و بیشتر می‌شود. آدم‌ها وارد مکان‌هایی عمداً بگر و دست‌نخورده می‌شوند و بیش از پیش در معرض بیماری‌های جدید قرار می‌گیرند. ما مشغول خلق زیستگاه‌هایی شده‌ایم که ویروس‌ها در آنها فرار آسان‌تر منتقل می‌شوند و بعد جا می‌خوریم وقتی با ویروس‌هایی جدید مواجه می‌شویم.بنابراین کافی نیست که صرفاً انواع و اقسام خدمات بهداشتی و درمانی در مقیاس جهانی برای انسان‌ها فراهم کنیم، بلکه این برنامه‌ها باید طبیعت را هم در بر بگیرند - ویروس‌ها به گیاهانی که منبع اصلی غذای ما هستند مثل سیب‌زمینی، کدند و زیتون نیز حمله می‌کنند. ما همیشه باید تصویر جامعی از جهانی که در آن به سر می‌بریم در ذهن داشته باشیم. با تمام پارادوکس‌هایی که این تصویر دربردارد.

برای مثال، خوب است بدانیم که فرقه‌نیه به‌خاطر کرونا در چین جان‌های بسیار بیشتری را نجات داد (البته اگر به آمارهای رسمی مرگ‌ومیر اعتماد کنیم). مارشال برک اقتصاددان منابع زیست‌محیطی می‌گوید «ثابت شده که میان کیفیت هوای نامطلوب و مرگ زودرس ناشی از تنفس هوای آلوده پیوند وجود دارد». او همچنین افزود «پرسش طبیعی (اگرچه پرسشی عجیب‌وغریب می‌نماید) این است که آیا جان‌هایی که در پی کاهش آلودگی هوا به‌فوائد ناسامانی اقتصادی ناشی از شیوع کووید۱۹ نجات پیدا کرده‌اند از شمار قربانیان خود ویروس تجاوز نمی‌کند؟ حتی طبق محافظ‌کارانه‌ترین فرضیات هم فکر می‌کنم پاسخ یک بله واضح است». او می‌گوید حداقل دو ماه کاهش سطح آلوده‌ها احتمالاً جان چهار هزار کودک نیز پنج سال و ۷۳ هزار فرد بالغ بالای ۷۰ سال را فقط در چین نجات خواهد داد.

بحران سه‌گانه: پزشکی، اقتصادی، ذهنی

در دام بحرانی سه‌گانه افتاده‌ایم: بحران پزشکی (خود این بیماری همه‌گیر، بحران اقتصادی (که قطع نظر از نتایج این بیماری، لطمات جبران‌ناپذیری به‌جا خواهد گذاشت، به‌علاوه بحران سلامت ذهنی (که اصلاً

لوسین سو، فیلسوف فرانسوی، بر اثر ابتلا به ویروس کرونا درگذشت

فیلسوف کمونیست



کتاب «مارکسیسم و نظریه شخصیت» بیشتر شناخته شد. این کتاب در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. او در این کتاب تفسیری جدید از مارکس ارائه داد که با آنچه آلتوسر، از فیلسوفان هم‌دوره‌اش، در دفاع از مارکس نوشته بود تفاوت زیادی داشت. سو در کلاس درس‌های ۱۹۷۰ که فاضل بود ریاست انتشارات حزب کمونیست فرانسه را نیز بر عهده داشت.لوسین سو در سال ۱۹۹۰ کتاب «کمونیسم: کدام جریان دیگر؟» را منتشر کرد که در این کتاب خواستار بازنگری جدی و تجدید نظر در اندیشه‌های کمونیسم شده بود که همین امر باعث شد از همه‌جا در حال شکل‌گیری است… کمونیسم امروز مطرح است و کارل مارکس قرن‌ها از زمان خود جلوتر بوده. او در مقاله «پشت‌سرگذاشت سرمایه‌داری و مسئله کمونیسم» - که با ترجمه ویدا حاجی‌تبریزی در فارسی موجود است - می‌نویسد: «فروپاشی سوسیالیسم استالین‌زده یا کمونیسم به تعبیر روزنامه‌ها، درغلتین سوسیال‌دموکراسی به مدیریت‌نولیبرالی امور و اینکه اقدام‌هایی که

● صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
● نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲
● تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰
● نامبر: ۳۶۰۳۴۱۲۲
● تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۲۵
● تلفن امور مشتری: ۸۸۹۰۳۴۵۸

برشی از کتاب

قرنطینه در شهر طاعون‌زده

● بر اساس آیین‌نامه‌ای در پایان سده هفدهم در زمان شیوع طاعون می‌بایست تدبیرهای زیر اتخاذ شود. نخست، شبکه‌بندی دقیق و سفت‌وسخت مکان؛ بستن شهر و قصبه‌های اطراف. ممنوع‌بودن خروج از شهر-یا قصبه‌ها و مجازات اعدام برای کسانی که این قاعده را زیر پا می‌گذاشتند. کشتن همه حیوانات ولگرد و تقسیم شهر به محله‌هایی مجزا که یک داروغه برای اداره هر محله گمارده می‌شد. هر کوی‌وبزرگ زیر نظر یک کرمه بود که از آنجا مراقبت می‌کرد و اگر آنجا را ترک می‌کرد به مرگ محکوم می‌شد. فرمان داده می‌شد که در روزی معین همه در خانه‌های خود بمانند؛ خروج از خانه ممنوع بود و متخلف اعدام می‌شد. خود کرمه در هر خانه را از بیرون قفل می‌کرد و کلید آن را با خود می‌برد و به داروغه محل تحویل می‌داد؛ داروغه هم کلید را تا پایان قرنطینه نزد خود نگه می‌داشت. هر خانواده آذوقهٔ خود را از پیش تهیه می‌کرد، اما برای شراب و نان، مجراهای چوبی کوچکی از کوچه تا داخل خانه تعبیه می‌شد تا حیره هر فرد به‌دست او برسد، بی‌آنکه میان فروشنده و ساکنان خانه ارتباطی برقرار شود. برای گوشت و ماهی و سبزی نیز از قرقره و زنبیل استفاده می‌شد. اگر زمانی خروج از خانه ضرورت می‌یافت، این کار به‌عنوت انجام می‌گرفت تا هیچ‌گونه پر‌خوردی صورت نگیرد. فقط داروغه‌ها و کرمه‌ها و سربازان نگهبان حق رفت‌وآمد در شهر را داشتند. افرادی نیز موسوم به «کلاغ‌ها» که مرگ‌شان مهم نبود، به خانه‌های آلوده و جسدها سر می‌زدند؛ کلاغ‌ها «افراد دون‌پایه و بی‌تشخص» بودند «که بیماران را حمل می‌کردند، مرده‌ها را دفن می‌کردند.»لطافت می‌کردند و بسیاری از کارهای بست و حقیر را انجام می‌دادند». [شهر طاعون‌زده] مکانی بخش‌بندی‌شده، بی‌حرکت و منجمد بود که در آن هر فرد جای ثابتی داشت و اگر از آن حرکت می‌کرد، به قیمت زندگی‌اش تمام می‌شد؛ حال یا به سرایت بیماری یا با مجازات و تنبیه‌شدن. بازرسی بی‌وقفه انجام می‌شد. نگاه‌ها مراقب و هشیار بود؛ شمار قابل‌ملاحظه‌ای از نظامیان تحت فرماندهی افسران‌ماهر و افراد شایسته و گروهی از نگهبانان جلوی دروازه‌ها و شهرداری و در همه محله‌ها حضور داشتند. داروغه هر روز از محله تحت مراقبت خود بازدید می‌کرد و جویا می‌شد که آیا کرمه‌ها وظیفه‌هایشان را انجام می‌دهند یا نه و آیا مردم از آنها شکایتی دارند یا نه؛ داروغه‌ها مراقب کردار آنان بودند. کرمه‌ها نیز هر روز در کوی تحت مسئولیتشان کشت می‌زدند، در خانه راک‌تک خانه‌ها می‌ایستادند و تمامی ساکنان را به‌جلوی پنجره‌های خود خواندند؛ هر فرد را با نام صدا می‌زدند.نگاه مراقب‌ها برای آن جویا می‌شدند و ساکنان خانه مجبور بودند در پاسخ به این پرسش‌ها حقیقت را بگویند وگرنه اعدام می‌شدند؛ اگر کسی جلوی پنجره حاضر نمی‌شد، کرمه می‌بایست علت می‌گرفت، به نامش پاسخ می‌داد و هنگامی که از او می‌خواستند خود را نشان می‌داد و این همه بازدید عظیمی از زنده‌ها و مرده‌ها بود. این مراقبت بر پایه نظام ثبت دائمی استوار بود: گزارش‌های کرمه‌ها به داروغه و گزارش‌های داروغه‌ها به عضو انجمن بدلیه یا شهردار… پنج یا شش روز پس از آغاز قرنطینه، پاکسازی تک‌تک خانه‌ها انجام می‌گرفت. همه اهل خانه را از خانه خارج می‌کردند، اسباب و اثاثیه هر اتاق را کمی بلند یا آویزان می‌کردند. اتاق را عطرافشانی می‌کردند. درها و پنجره‌ها را به‌دقت می‌بستند و حتی سوراخ کلیدها را با موم پر می‌کردند و سپس عطر را می‌سوزاندند. سرانجام در تمام مدت سوختن عطر، خانه را کاملاً می‌بستند. چهار ساعت بعد ساکنان خانه می‌توانستند به خانه‌شان بازگردند. این‌مکان بسته و بخش‌بندی‌شده که

نقطه‌به‌نقطه آن تحت مراقبت بود، مکانی بود که در آن فردها در جایی ثابت قرار می‌گرفتند، آنجا کوچک‌ترین حرکت کنترل می‌شد، آنجا تمامی رویدادها ثبت می‌شد، آنجا که کار بی‌وقفه نوشتن، مرکز را به پیرامون وصل می‌کرد، آنجاکه هر فرد پیوسته از نو شناسایی می‌شد، معاینه می‌شد و در میان یکی از گروه‌های زندگان، بیماران و مردگان جا می‌گرفت و این همه الگویی فشرده از سازوکارهای انضباطی بود. نظم پاسخی بود به طاعون؛ کارکرد نظم آن بود که تمامی درهم‌آمیختگی‌ها را از هم باز کند؛ درهم‌آمیختگی بیماری‌ای که با درهم‌آمیختن بدن‌ها با یکدیگر انتقال می‌یافت و درهم‌آمیختگی شرارت که با محوشدن ممنوعیت‌ها بر اثر ترس و مرگ تکثیر می‌یافت. نظم جای هر بدن، فرد هر فرد، بیماری هر فرد، مرگش و صلاح هر فرد را تعیین می‌کرد و این کار را از رهگذر اثر و نتیجه قدرتی همه‌جاحاضر و همه‌چیزدان عملی می‌کرد؛ قدرتی که به شیوه‌ای قاعده‌مند و بی‌وقفه خود را تقسیم می‌کرد تا بدانجا که به فرد و به آنچه سرشت‌نمای اوست و آنچه به او تعلق دارد و آنچه برایش روی می‌دهد، تعیینی نهایی بخشد… طاعون به‌منزله شکل واقعی و نیز شکل‌بی نظمی. انضباط را به‌منزله همبسته پزشکی و سیاسی خود داشت… در بنیان‌های طرح‌های انضباطی، تصویر طاعون معرف تمامی درهم‌آمیختگی‌ها بی‌نظمی‌هاست.

منبع: میشل فوکو، مراقبت و تنبیه، ترجمه افشین جهانانیده و نیکو سرخوش، نشر نی، صص ۲۴۴-۲۴۳